

عنوان رساله نظری :

## **اسطوره از نوع جنس دوم**

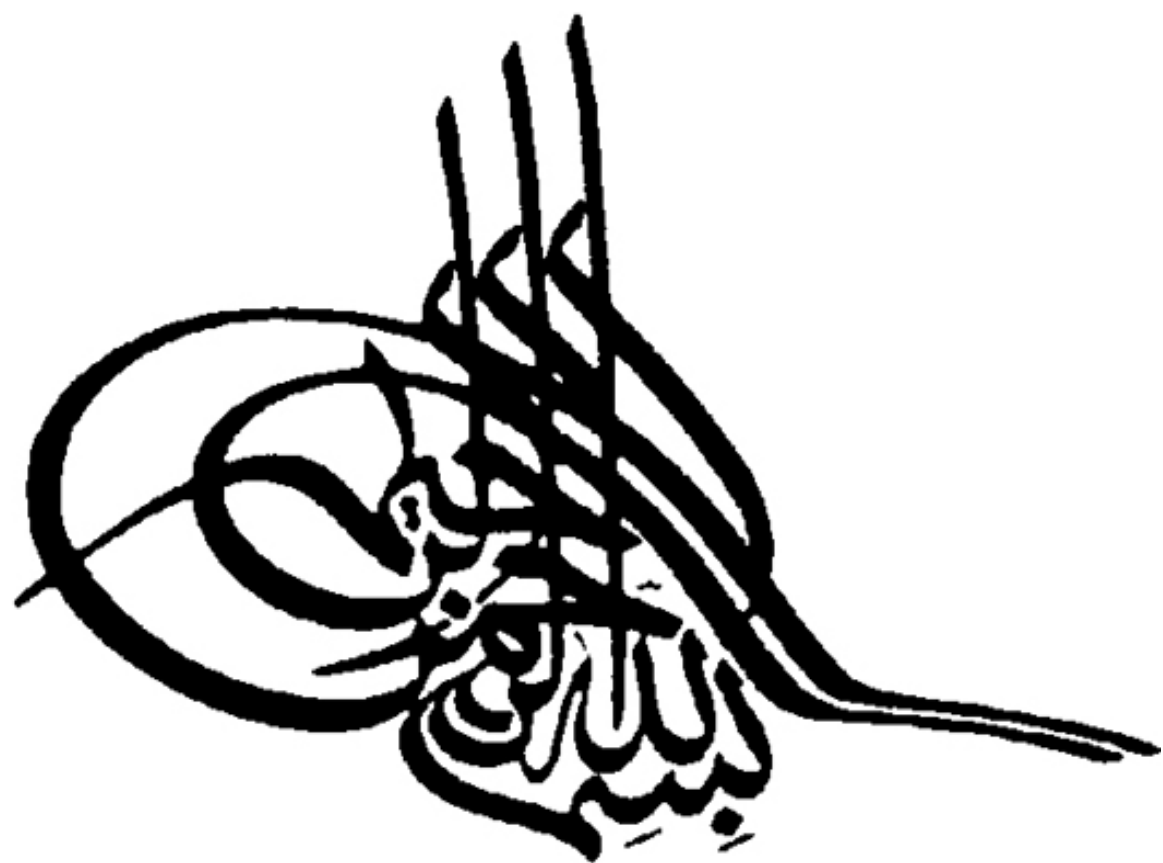
عنوان پروژه عملی :

## **زنان را به زردابه درد مطلا کردند**

استاد راهنمای نظری : جناب آقای دکتر حسامی

استاد راهنمای عملی : جناب آقای دکتر معمارزاده

گردآورنده : مریم قریشی



عنوان رساله نظری :

## **اسطوره از نوع جنس دوم**

عنوان پروژه عملی :

## **زنان را به زردابه درد مطلا کردند**

استاد راهنمای نظری : جناب آقای دکتر حسامی

استاد راهنمای عملی : جناب آقای دکتر معمارزاده

گردآورنده : مریم قریشی

## تقدیم

به

مادرم ، با همه صبوری اش

پدرم با همه همدلی اش

و

برادرانم که حضورشان همیشه دلگرمی راهم است.

## با سپاس فراوان از :

استاد گرانقدر ، جناب آقای دکتر منصور حسامی، که با راهنمایی های بی دریغشان در تدوین این رساله همراه و همیار من بودند.

و

استاد ارجمند ، جناب آقای دکتر محمد معمارزاده که پدران و مشفقانه راه گشای این مسیر بودند.

## چکیده :

هرچند در پذیرش و یاد اسطوره‌ها از قدیم تا کنون اظهار نظرهای فراوانی صورت گرفته است در دوران اخیر، مضامینی از قبیل مصرف‌گرایی، تبلیغات، فرهنگ عامه، سطحی‌نگری، هویت‌متکثر و ... مطرح شده که زمینه‌ساز شکل‌گیری اسطوره‌های این دوران گشته‌اند. در این میان، هنرمندان زن نیز با دیدگاه انتقالی به نقد دوران پسا مدرنیسم پرداخته‌اند. در این رساله، قابلیت تبدیل شدن هنرمند زن به اسطوره‌های معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که اسطوره‌های این دوران همگی در جهت اهداف سیاسی و اقتصادی جوامع پست مدرن پیدا شده‌اند و آثار هنرمندان مورد بحث در نقد این اهداف صورت گرفته، نتیجه می‌شود که حتی اگر بتوانیم یک «فرد» را به عنوان اسطوره بپذیریم، این هنرمندان نمی‌توانند اسطوره‌های زن معاصر باشند. اول بدلیل اینکه خود اسطوره، مقوله‌ای است مباین با خردورزی و دوم روحیه‌ی انتقادی این هنرمندان بر خلاف مقاصد جوامع پست مدرن می‌باشد. بنابراین در امکان تبدیل گشتن زن هنرمند به اسطوره در دوران معاصر می‌بایست به دیده‌ی شک‌نگریست.

کلید واژه ها :

اسطوره ، اسطوره زن هنرمند ، پست مدرنیسم

## فهرست

۱	مقدمه :
۳	فصل اول
۹	خاستگاه اسطوره :
۱۰	دیدگاه‌های اسطوره شناسی :
۱۰	شارل کرینی :
۱۱	کلود لوی استروس:
۱۳	برونیسلاو مالینوسکی
۱۴	سی اس لوئیس :
۱۹	فصل دوم
۲۵	نظریات برخی فیلسوفان درباره اسطوره :
۳۱	فصل سوم
۳۲	نگاهی کوتاه به مدرنیسم
۳۶	روشنگری :
۳۹	تاریخچه پست مدرنیسم :
۴۱	پست مدرنیته و پست مدرنیسم :

فرهنگ عامه :	۴۹
نمونه های بارز فرهنگ عامه در پست مدرنیسم :	۵۱
مصرف گرایی	۵۳
تبلیغات	۵۵
رسانه	۵۶
سطحی نگری :	۶۱
بازی، تفریح ، سرگرمی :	۶۴
هویت	۶۵
فرا روایت ها :	۶۸
فصل چهارم	۷۱
تعابیر معاصر از اسطوره	۷۲
نقش رسانه ها در اسطوره سازی	۹۵
بررسی و نقد برخی اسطوره های نوین	۹۷
اسطوره های بورژوازی	۱۰۴
فصل پنجم	۱۱۱
زنان اسطوره ای باستان	۱۱۲



۱۱۵	نقد و بررسی آثار بعضی هنرمندان زن معاصر :
۱۱۵	نیکی هایرمن
۱۲۲	جنی ساویل
۱۲۹	باربارا کروگر
۱۳۷	اینزا وان لامسویرد
۱۴۰	الیزابت اولسون
۱۴۱	نظیف توپوقلو
۱۵۲	سارا لوکاس
۱۵۶	سیندی شرمین
۱۶۲	جستجوی زن نقاش اسطوره ای :
۱۶۶	نتیجه :
۱۶۸	فهرست و منابع و مآخذ فارسی :
۱۷۰	کتابنامه :
۱۷۱	پروژه عملی :

## مقدمه :

فرایند اسطوره و اسطوره سازی معقوله ای است که از دوره باستان آغاز شده است و اندیشمندان بسیاری در باره اسطوره ها و خاستگاه و تعاریف و کارکرد آنها سخن گفته اند . این اسطوره ها در دوران آغاز تفکر فلسفی و سپس قرون وسطی و دوران مدرن و روشنگری و در نهایت وضعیت پست مدرنیسم در زندگی بشر وجود داشته ، اما معانی آنها از دوران باستان تا کنون استحاله یافته است .

مسلماً تغییر تفکرات و شیوه زندگی انسان ها از دوران باستان تاکنون بر این استحاله معنایی اسطوره بی تاثیر نبوده است . آنچه در این رساله بررسی می شود تاثیر همین تغییرات در فرایند اسطوره سازی در وضعیت پست مدرن هست . بدین منظور شناختی هر چند اجمالی از این وضعیت ضروریست ، بنابراین پس از نگاهی اجمالی به رویکردهای مختلف اندیشمندان درباره اسطوره های باستان و گذر از دوران فلسفه و تاثیر فیلسوفان آن دوران بر این فرایند به بررسی وضعیت پست مدرن می پردازیم . این که ویژگی های هر چد نسبی این وضعیت چیست ؟ چه تغییراتی در تفکرات و نوع زندگی انسان ها در این دوران ایجاد شده است ؟ این که این تغییرات چه نقشی در فرایند اسطوره سازی در این دوران دارد ؟ اصلاً اسطوره ها در این دوران نیز به همان دلایلی که در باستان ساخته می شده اند ، ساخته و پرداخته می شوند یا خیر ؟ نقش خود مردم در این فرایند چیست ؟ اسطوره های امروزی چه قدر در زندگی مردم تاثیر گذارند ؟ آیا مردم از این تاثیرات آگاهند ؟ و بسیاری سوالات دیگر .

اما مساله اصلی این پژوهش این است که با توجه به فرایند اسطوره سازی در وضعیت پست مدرن آیا یک زن هنرمند نیز قابلیت تبدیل شدن به یک اسطوره را دارد ؟ برای این منظور به بررسی نظریات اندیشمندانی در باب اسطوره های معاصر می پردازیم و این که آیا یک فرد قابلیت تبدیل شدن به اسطوره را دارد ؟ اگر این امکان وجود دارد آیا یک زن هنرمند نیز چنین قابلیتی را دارد ؟ برای پاسخ به این سوال نگاهی اجمالی به آثار

چند تن از هنرمندان زن معاصر می‌اندازیم و از طریق نقد بعضی از آثارشان و در نتیجه نوع تفکر این هنرمندان به مساله اصلی پژوهش می‌پردازیم .

اما لازم به ذکر است از آنجا که هر کدام از فصل‌های این رساله ، خود مقوله ای بسیار گسترده است و تاکنون نظریه ی قطعی درباره این مباحث یعنی اسطوره ، وضعیت پست مدرن و اسطوره های معاصر ارائه نشده است ، ارائه نظریه قطعی در این موضوعات ممکن نیست .

که البته همین امر باعث شده در چهار فصل اول به این مباحث که پایه و پیش زمینه لازم مسئله اصلی پژوهش است پردازیم و به منظور نتیجه گیری بهتر این چهار فصل از نظر کمی بیشتر از فصل پنجم می باشد .

مساله دیگری که مطرح است ، مساله عدم قطعیت در وضعیت پست مدرن است که به ناچار در مسیر این رساله نیز تاثیر می گذارد . اما مهمترین نکته این است که ما اکنون در بطن این وضعیت هستیم و برای اشراف به یک موضوع باید از آن فاصله داشته باشیم ، به عبارتی باید این وضعیت را پشت سر بگذاریم تا بتوانیم به طور قطعی درباره ویژگی های آن سخن بگوئیم که این مورد نیز بی تاثیر در تدوین این رساله نیست .

در فصل یک به دوران باستان می پردازیم و نظریات برخی از اندیشمندان را در این باب بررسی می نمائیم و در فصل های بعدی به چگونگی تغییر نگرش ها به اسطوره می پردازیم .

# فصل اول

اسطوره وجود چیزی را اگر تبیین نکند،

دست کم توجیه می کند.

مالینوسکی

در زبان های اروپایی واژه میت<sup>۱</sup> از موتوس<sup>۲</sup> یونانی مشتق گردید، که عبارت از چیزی بود که به گفتار در می آمد و به هیچ روی به معنای روایت و یا حکایت افسانه ای نبود. در واقع یونانیان معتقد بودند که موتوس با کنش و اجرا<sup>۳</sup> پیوند داشت. به عبارت دیگر اسطوره در فرهنگ یونان باستان « تجربه ای زیستی » بود که با فراگردهای روزمره آدمیان سرو کار داشت. اما واژه میت بعداً به معنای « قصه جانوران<sup>۴</sup> و اسطوره » رواج یافت، قصه ای با خلقی خاص، در حقیقت نقل و روایت که در آن خدایان یک یا چند نقش اساسی داشتند. در یونان باستان بنا به سنتی کهن میتوس<sup>۵</sup>، ضد لوگوس<sup>۶</sup> (کلمه، نطق، کلام ظریف و لطیف، عقل و خرد) معنی می داد، در فرهنگ های فارسی که اسطوره (اسطوره، اسطاره) را معرب *Historia* (البته نه به معنای تاریخ و سرگذشت، بلکه به معنای دوم لغت که یاوه و مهمل و ژاژ و جزء اباطیل و ترهات است) می دانند.<sup>۷</sup> به طور کلی می توان گفت از اسطوره، دو تعریف متضاد در دست است: نخست تعریفی که طبق آن برای اسطوره « معنا » می رمزی می یابند و آن را همچون سنتی مقدس می دانند که از پیشینیان به بازماندگان می رسد و دوم تعریف مرسوم و متداول تا زمان حاضر که آن را « بی معنی » و داستانی موهوم<sup>۸</sup> می شمرند. (\* در جوامعی که اسطوره در آنها هنوز زنده است، بومیان به دقت میان اساطیر- « سرگذشت های راست » - و قصه و حکایت<sup>۹</sup> که آنها را « داستان های دروغ » می نامند فرق می گذارند.

<sup>۱</sup>. Myth

<sup>۲</sup>. Muthos

<sup>۳</sup>. Dromenon

<sup>۴</sup>. Rable

<sup>۵</sup>. Mythos

<sup>۶</sup>. Logos

<sup>۷</sup>. جلال ستاری. (۱۳۷۸) اسطوره در جهان امروز. تهران: مرکز، ۹ و ۱۰.

<sup>۸</sup>. Fable fiction

<sup>۹</sup>. Conte

داستان های راست: ۱- داستان هایی که از آغاز جهان سخن می گویند و آدم های آنها موجودات الهی، فوق طبیعی، آسمانی یا اختری و کوبی اند ۲- قصه های راوی: قهرمانان ملی و .... ۳- داستان های جادوگران و دشمن ها ( در داستان های راست با عنصر مینوی سرو کار داریم ). داستان های دروغ: حوادث و سوانح زندگی و فتوحات ... (محتوای دینی) .... ممکن است آنچه در قبیله ای « داستان راست » تلقی می شود در قبیله همسایه « داستان دروغ » به حساب آید . اسطوره زدایی یا اسطوره پیرایی، فرآیندی است که حتی در مراحل « کهن فرهنگی » نیز دیده می شود.<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که در باب تعریف نخست، اسطوره شناسان نامدار عصر ما: سنت گرایان از جمله رنه گنون،<sup>۲</sup> تیتوس برورکهارت<sup>۳</sup>، فریتیوف شوئون<sup>۴</sup> و روانکاوان از جمله فروید<sup>۵</sup>، یونگ<sup>۶</sup>، آبراهام<sup>۷</sup>، ارنست جونز<sup>۸</sup>، اتورانک<sup>۹</sup> و ... و ساختار گرایان از جمله کلودلوی استروس<sup>۱۰</sup>، ژرژ دومزیل<sup>۱۱</sup>، ولادیمیر پراپ<sup>۱۲</sup> و ... و پدیدارشناسانی چون هنری کربن<sup>۱۳</sup> و میرچا الیاده<sup>۱۴</sup> و .... دانشمندانی چون گاستون باشلار<sup>۱۵</sup> و ژیلبر دوراند<sup>۱۶</sup> و ..... همه در اساطیر معنایی جسته اند و همه اساطیر را « معنی دار » دانسته اند، با این تفاوت که بعضی آن را بالابر و بالاجوی و بلندی خواه یا قدسی و معنوی و لاهوتی و حاکی از « مبادی » و « اصول اولیه » و بالضرور، « رمزی » گفته اند و بنابراین با تاویل اسطوره معنایش را تا حد نشانه زبانی تقلیل داده و بنابراین از شان اسطوره کاسته اند؛ اما همچنانکه گذشت،

<sup>۱</sup>. (میرچا، الیاده. (۱۳۸۶). چشم اندازهای اسطوره. تهران: توس، ۱۷).

<sup>۲</sup>. Rene Guenon

<sup>۳</sup>. T. Burkhardt

<sup>۴</sup>. F. Schuon

<sup>۵</sup>. Sigmund Freud

<sup>۶</sup>. Carl Gustav Jung

<sup>۷</sup>. Carl Abraham

<sup>۸</sup>. Ernest Jones

<sup>۹</sup>. Rank

<sup>۱۰</sup>. Clude Levi Strauss

<sup>۱۱</sup>. Georges Dumzil

<sup>۱۲</sup>. Vladimir Prapp

<sup>۱۳</sup>. Henry Corbin

<sup>۱۴</sup>. Mircea Eliade

<sup>۱۵</sup>. Gaston Bachelard

<sup>۱۶</sup>. Gilbert Durand

اعتقاد دارند که اسطوره بر معنایی رمزی دلالت دارد<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که تا ظهور مکاتب نوین اسطوره شناسی، اسطوره به نظر کسانی که از بیرون در آن می نگریستند ( برخلاف عقیده و ایمان مردمی که با آن می زیستند) چیزی «بی معنی» و «لغو» می نمود.

واژه «اسطوره» زیاده چندگرایشی<sup>۲</sup> کهنه و فرسوده و گنگ است و تعریف آن کار آسانی نیست. چرا که در این مقوله وحدت نظر وجود ندارد. بی گمان تعریف اسطوره به نظرگاه اسطوره شناس و اسطوره پژوه. بستگی دارد و همانطور که گفته شد این مقوله از منظرهای متفاوتی از جمله: روانکاوی، پدیدارشناسی، ساختارگرایی و ... بررسی شده است.

امروزه دانش اسطوره شناسی، بحث یا مقوله ای صرفاً ادبی و زبان شناختی نیست که به کمک رسالات «علم» بلاغت و معانی و بیان بتوان بدان پرداخت، بلکه حوزه ایست که محققان دوران ما از دیدگاههای علوم اجتماعی و انسانی، با روش هایی که علم توضیح و تفسیر معانی باب کرده است در آن می نگرند و این خود، پهناوری و پیچیدگی قلمرو دانش اساطیر را معلوم می دارد.<sup>۳</sup>

بنابراین در باب مسئله اسطوره، نمی توان با قطعیت نظریه ای را ارائه داد. در یونان اسطوره، الهام بخش و الگوی شعر حماسی و تراژدی و کمدی و هنرهای تجسمی بوده است اما باز در همین یونان، اسطوره موضوع تحلیل موشکافانه قرار گرفت.

به طور کلی می توان گفت که از همان آغاز زندگی گروهی و در گذر از دوره های پیش

تاریخی تا رسیدن به دوران تاریخی سه دوره جهان بینی وجود داشته است:

---

<sup>۱</sup>. (همان، ص ۵ و ۶).

<sup>۲</sup>. Polyvalent

<sup>۳</sup>. (\*همان، ص ۵).

۱- دوران جهان بینی اسطوره ای که دیرپاترین و طولانی ترین دوران بوده و روزگاران بس دراز این جهان بینی دین و دانش بشری بوده است، در حالیکه هوشیارانه به وجود نیامده اند. این جهان بینی در طول هزاران سال مانند هر مکتب دیگر پاسخگوی پرسش های مطروحه انسان در رویارویی با طبیعت و جهان پیرامون او بوده است.

۲- جهان بینی فلسفی که در فصل بعد بدان خواهیم پرداخت و در حقیقت خاستگاه آن جهان بینی اسطوره ای ایست.

۳- دوران جهان بینی علمی که با گذر از دو دوران قبل فرا می رسد.

روانشناسان بر این باورند که ردپای دوران اسطوره ای را در تکوین عناصر پیدا و ناپیدای شخصیت امروزی می توان دید و به همین دلیل اذعان می دارند که این دوران بیشترین تاثیر را در شکل گیری کنش و منش آدمی به جای گذاشته است. همچنین معتقدند که با وجودی که انسان های روزگار ما قرن هاست که حتی مرحله دوم را پشت سر گذاشته اند، جهان نگرایی دیرپای اسطوره ای در درونی ترین لایه های ذهن آنها ته نشین شده و از پوسته خود آگاهی به ژرفای ناخود آگاهی راه یافته است. به قول ژوزف کمبیل:<sup>۱</sup> « انسان همچنان در سایه اسطوره به سر می برد»<sup>۲</sup>

در واقع از دیدگاه روانکاوان اسطوره ها بیانگر نیازهای روانی ژرف بشری یا از منظری دیگر، اسطوره ها بازتابگر ساختارهای روانی مشترک انسانی یا همان کهن الگوهای<sup>۳</sup> بشری هستند.

اسطوره ها از دیدگاه های دیگری از جمله جامعه شناسی (امیل دورکیم)<sup>۴</sup> انسان شناسی کارکردگرایی مالینوسکی<sup>۵</sup> که در آن اسطوره ها از نظر ساختار و کارکردهای اجتماعی و قومی

---

<sup>۱</sup> . Joseph John Campbell

<sup>۲</sup> . (کارل، گوستاو یونگ، ژوزف هندرسن، ۱۳۸۶). انسان و اسطوره هایش. تهران: دایره، ۹.

<sup>۳</sup> . Archtype

<sup>۴</sup> . Emile Durkheim

<sup>۵</sup> . Bronislaw Malinowski



بررسی می شوند زبان شناختی و مردم شناختی ساختگرا (لوی استروس)، نقد ادبی (ژوزف کمبل، جیمز فریزر)<sup>۱</sup> بررسی می شوند.

اما به طور کلی چنانکه اسطوره شناسان صاحب نظر گفته اند، اسطوره در هر جامعه و فرهنگ، به جهان معنی می داد و به آشفتگی و پریشانی، نظام سامان می بخشید و جهان را قابل فهم و معقول و مناسبات انسان با هموعان و نظام کائنات را معنی دار می کرد. بنابراین اسطوره ها مدام متذکر می شوند که حوادث شکوهمندی بر روی زمین روی داده است و جزئی از این « گذشته با شکوه » بازیافتی است. پس انسان در این فضای آشفته و نابسمان سرگشته و حیران نیست بلکه رسالت و تکلیف آرمانی دارد و انسان اساطیری از طریق آیین سعی بر آن دارد تا خود را همطراز خدایان و قهرمانان اسطوره ای سازد و در عرض آنان قرار گیرد. اگر این دیدگاه را بپذیریم اسطوره مقوله امیدبخشی است. هر اسطوره همواره می کوشد تا چیزی را که خواه علت پدیده ای طبیعی است و خواه منشاء نهاد یا رسم و عادت تعیین کند و بنابراین اساساً قصه ای توجیهی است. اما باید خاطر نشان ساخت که هر قصه توجیهی اسطوره نیست. تنها داستانی را می توان اسطوره نامید که در آن خدایان نقش مقدم داشته باشند.

*الکساندر کراپ*<sup>۲</sup> در مقاله ای به نام « جاندار پنداری، خصیلت عمومی اسطوره » ضمن توضیح درباره توجیهی بودن اسطوره اینگونه نتیجه گیری می کند، که پاسخ اسطوره (به پرسش آدمی) موقت است، اما به هر حال پاسخی است به پرسش های کنجکاوی انسان برای دانستن امور بنابراین اسطوره پدیده ای منحصر عقلانی است و احساس در آن نقشی ندارد. او حتی از این نیز فراتر می رود و اسطوره را توجیه اخباری امری واقعی می داند و آن را فاقد رمز و تمثیل می داند. او معتقد است که تنها در اواخر دوران تحول و تطور اساطیری رمز و تمثیل به دست شاعران و فیلسوفان در

---

<sup>۱</sup>. James George Frazer

<sup>۲</sup>. Alexander Crop

اسطوره راه یافت. در فصل بعدی می بینیم که اصولاً یکی از نقدهایی که از طریق فیلسوفان به اسطوره وارد می شد. همین جنبه رمز و تمثیل اسطوره است.

الکساندر کراپ تفاوت اسطوره با علم را در توجه به بیشتر اسطوره به «تخیل» می داند، در حالیکه علم بیشتر به «مشاهده» توجه دارد. او اسطوره را نیز چون علم ثمره عقل می داند اما معتقد است که اسطوره چون هنر پذیرای بعضی تاثیرات هیجانی نیز هست.

## خاستگاه اسطوره:

اسطوره خاستگاهی مبهم و مفهومی ابهام آمیز دارد، تاچند دهه پیش با ساده انگاری و یک سونگری آن را خرافه می پنداشتند، به طوری که حتی مارکسیست ها می کوشیدند «اسطوره زدایی» کنند. پس از پیدایش روانشناسی جدید و به دنبال آن روانکاوی و مردم شناسی از آغازین سال های قرن بیستم اسطوره به عنوان حوزه ای مستقل در پس زمینه عرصه دانش های نوین یاد مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت.

به باور الکساندر کراپ اسطوره همانند قصه موهوم و ترانه و تصنیف «مردمی» است. البته این بدین معنی نیست که اسطوره، آفریده جماعت خاص است، بلکه هر اسطوره زاده طبع یک یا دو یا سه انسان است. اما فرق میان سازنده اسطوره و قصه و رمان در وهله اول گمنام و ناشناس بودن اسطوره پرداز است.

به اعتقاد میرچا الیاده اکثر اسطوره های یونانی توسط هیسپودوس و امیروس و شاعران دوره گرد که از شهری به شهری و دهی به دهی رفته و شعر می خواندند و همچنین اسطوره نگاران نقل شده به مرور زمان و در نتیجه تغییر و تبدیل نظم و ترتیب یافته است.

## دیدگاه‌های اسطوره‌شناسی :

همانطور که گفته شد اسطوره از دیدگاه‌های متفاوتی تعریف و تفسیر شده است. از آنجا که موضوع این رساله بیشتر حول اسطوره‌های معاصر است در اینجا فقط به اشارتی کوتاه از چند اندیشمند درباره اسطوره‌های باستان بسنده می‌کنیم.

### شارل کرینی :<sup>۱</sup>

به باور کرینی، اسطوره، انگیزه را بیان می‌کند و در واقع به پرسش « چرا » و « چرایی » پاسخ نمی‌دهد، بلکه به سوال « بر اثر چه چیزی » جواب می‌گوید. اسطوره « علل » را معلوم نمی‌دارد و سبب شناختی نیست، چیزی که در حقیقت قدیم‌ترین فلاسفه یونانی به دنبالش بودند. آنها این علل را ممکن بود آب، آتش و ... بدانند.

در اسطوره‌ها وقایع و حوادث، پایه و اساس جهان محسوب می‌شوند زیرا همه چیز برشالوده آنها استوار است. این وقایع و حوادث هیچگاه کهنه نمی‌شوند، تمامی ندارند و نمی‌توان بر آن‌ها غلبه کرد و برتری یافت. همه در زمانی کهن خارج از محدوده زمان جای دارند(زمان مینوی). زمان گذشته‌ای که با رستاخیز و تکرار جاودانه آن مفاهیم، فنا ناپذیر است.

کرینی معتقد است که اسطوره، چون سربریده/ورفته، حتی پس از مرگش هر چقدر هم که از ما دور باشد باز بر ما تاثیر می‌گذارد. او به جنبه همزیستی با اسطوره در زمان باستان اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد که اسطوره برای مردم قومش، شیوه بیان اندیشه و زندگانی محسوب می‌شد. در حقیقت اسطوره همچون جامه‌ای بود که انسان را از ناشناخته‌ها مصون می‌داشت. برای انسان‌های آن دوران اسطوره‌ها فقط اطمینان‌بخش نبودند بلکه توجیه‌کننده و عقلانی نیز بودند.

---

<sup>۱</sup> . Charles Kerneyi

## کلود لوی استروس:

لوی استروس برای اولین بار اسطوره را از لحاظ ساختاری تحلیل کرد. او اسطوره را برخاسته از زبان می دانست و معتقد بود که اسطوره مانند هر موجود زبان شناسیک از واحدهای بنیادی تشکیل شده است. این واحدهای بنیادی مانند واحدهای بنیادی هستند. که در ساختار زبان دلالت دارند، از جمله واج ها<sup>۱</sup>، تک واژها و سازهای معنایی<sup>۲</sup>. لوی استروس این واحدهای اسطوره ای را «سازه اسطوری»<sup>۳</sup> می نامد، این واحد ها به خودی خود دارای معنا نیستند، اما در رابطه با واحدهای دیگر معنا می یابند.<sup>۴</sup> استروس با بینش ساختارگرایانه به اسطوره در واقع به نوعی رمز زدایی از اسطوره ها می پردازد که به اعتقاد تری ایگلتون منتقد انگلیسی، این گونه رمز زدایی، که در نگرش بارت نیز به اوج خود می رسد باعث برداشتن هاله راز و تقدس از اسطوره ها می شود.

در بررسی استروس در اسطوره آنچه مهم است اجزای سازنده یک اسطوره، چگونگی قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر و مقایسه این اجزا با نمونه های دیگر همین اسطوره است. تا ابتدای قرن بیستم توجه به معنای اسطوره ها بود، مثلا سعی می کردند که پدید آمدن یک اسطوره را با یک واقعیت تاریخی انطباق دهند. مثلا درباره اسطوره هایی که در فرهنگ های مختلف مثابه است از جمله اسطوره طوفان، به دنبال اثبات این بودند که چنین طوفانی واقعا در زمانی رخ داده است و حتی می خواستند تاریخ یابی و مکان یابی کنند. این دیدگاهی است که طبق آن اسطوره را تمثیلی از واقعیت می داند. از جمله این تمثیل گرایان جان راسکین<sup>۵</sup> است. یا مثلا در دیدگاه زبان شناسی مولر اسطوره تخریبی از یک واقعیت است که در درون زبان اتفاق افتاده است. اما لوی استروس به

<sup>۱</sup>. Phonemes

<sup>۲</sup>. Sem anteme

<sup>۳</sup>. Mytheme

<sup>۴</sup>. (رولان بارت، ۱۳۸۶). اسطوره امروزه. تهران: مرکز، ۲۳.

<sup>۵</sup>. John Raskin